

Mehdism Against Faqih-ism

This is a sociological analysis of the forces behind the current factionalism in Iran. Among them is the conflict between the President (Mahmood Ahmadinejad) and The Supreme Leader (Ali Khamnei) over the political power.

Bizhan Mosaheb Nia, June 2011

مهدی گرایی علیه فقیه گرایی

ژوئن 2011

بیژن مصاحب - نیا

تحولات سیاسی پی در پی در ایران امروز شاید ریشه دار تر از مانورها و سیاست های فردی در دستگاه حاکمه است. این تحولات خود فرایند خواست گروه واقتشار مختلف جامعه اند که بنا بر جایگاه اقتصادی و سیاسی آنان و همچنین مبارزه بر سر قدرت بارز شده اند. پس بجای تحلیل از سیاست افراد، به بررسی عمل کرد لایه های اجتماعی در این نوع کشمکش ها پرداخته ایم.

پیدایش جنبش رفرمیستی در ایران همزمان بحران اقتصادی بود که در سال های پس از جنگ ایران و عراق جامعه را فرا گرفت. این دوره بایستی دوران بازسازی کشوری بود. اما اقتصاد عقب مانده توانائی پیشرفت و جبران خسارات جنگ را نداشت. دست اندرکاران رژیم به فکر تجدید نظر در برنامه های اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی افتادند. اما از همان ابتدا اقتصاد دنباله رو سیاست بود. مرگ آیت الله خمینی در 1989 به سیاست بازی درون حاکمیت دامن زد و دولت بیش از هر چیز متوجه مشروعیت قدرت دولتی بود تا روند انباشت سرمایه. رژیم در ابتدا از بوجود آمدن مراکز مستقل سرمایه بزرگ جلوگیری کرد اما سرمایه کوچک جوابگوی نیاز های جامعه نبود. علاوه بر آن ارگانها و سازمان هایی که برای تحکیم قدرت سیاسی بوجود آمده بودند جدا از منطق اقتصاد بکار خود مشغول بودند و تضاد ها و نارسائی های جامعه را صد چندان کرده بودند. دولت برای مقابله با بحران به قهر سیاسی دامن زد. اما آن نیز خود بحران را شد. بهانه جنگ از میان رفته و شعار های پوپولیستی بدون محتوا شده بود. در آن زمان شکافی بین مشروعیت دولت و کارکرد واقعی آن پدید آمد که بتدریج عمیق و عمیق تر شد. سپس افراد دستجاتی که مروج ایدئولوژی اسلامی بودند بتدریج از محور قدرت فاصله گرفتند و به دنبال فکر تازه برای حل بحران رفتند. هدف آنان اما تعدیل دستگاه سرکوب و رفرم ایدئولوژیک مذهبی بود. گروه های اصلاح طلب کوشش کردند که « رابطه قدرت » و معیار صحت تئوری اسلامی را از هم جدا کنند. اما برای چنین کاری جامعه احتیاج به فضای باز سیاسی داشت. به عبارت دیگر، اگر یک تئوری اجتماعی بتواند در عرصه مناقشات ایدئولوژیک الگویی برای پیشرفت جامعه باشد، بایستی از همان ابتدا با روند اختناق چه تئوریک و چه عملی برخورد کند. انتخاب محمد خاتمی بریاست جمهوری از طرف مردم برای مقابله با عامل اختناق بود.

متأسفانه آقای خاتمی فاقد جرات و درایت لازم برای پیشبرد چنین هدفی بود و اصلاح طلبی با شکست روبرو شد. اما در بطن جنبش اصلاح طلبی مسئله آزادی های فردی بصورت دیسکورس سیاسی شکل گرفت و بعداً بخشی از خواست های همگانی جنبش سبز در ایران شد.

در مقابل دیسکورس اصلاح طلبی، جریان اسلام سنتی که شامل چند گروه و حزب مذهبی سیاسی است قرار گرفته است. این جریان که کنترل تبلیغات و اطلاع رسانی و قضاوت را در دست دارد معتقد است که حقانیت سیستم اسلامی از طریق شبکه ای از اعتقادات عمومی که در آن افراد زندگی و رفتار روز مره خود را با معیار دینی برآورده اند، میسر است. این تفکر غالب در اقشار مختلف جامعه، خود احتمال تجسم نوع دیگری از رفتار و روابط اجتماعی را سرکوب می کند. روی همین اصل، ساختار ایدئولوژیک دیکتاتوری در ایران شکل فشار نیمی از جمعیت بر نیم دیگر است و نه دیکتاتوری یک طبقه بر بقیه جامعه.

علاوه بر اینها دو جریان دیگر در صحنه سیاسی ایران حضور داشتند. یکی حزب کار گزاران سازندگی بود که در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی فعال شد. این گرایش تحت تاثیر تکنوکرات هائی بود که معتقد به گسترش سرمایه خصوصی برای مقابله با بحران جامعه بودند. آنان از همان ابتدا با تقدم سیاست بر اقتصاد مخالف بودند و آنرا مانعی در ایجاد فضای سرمایه گذاری و گسترش بخش خصوصی می دیدند. بیانیه رسمی حزب کارگزاران ضمن انتقاد به دخالت رهبران سیاسی در امر اقتصاد، چنین اعلام می کردند: « اعتقاد کار گزاران به منطق استدلالی، بهره گیری از دیپلماسی فعال و پویا، و خروج عنصر سیاست از فرایند تولید و تحولات اقتصادی است». این جناح به رهبری رفسنجانی بتدریج قدرت گرفت و بعنوان جناح میانه رو آلترناتیوی برای قدرت های غربی بخصوص آمریکا بود.

گروه دیگر جناح پوپولیست اصول گرا بودند که در انتخابات 1384 با ریاست جمهوری احمدی نژاد قدرت یافتند. جناح سنتی و ولایت فقیه ترسناک از هاشمی رفسنجانی، امکانات اداری و بسیجی خود را در پشتیبانی از محمود احمدی نژاد، که کاندیدای گمنامی بود، بکار بستند و احمدی نژاد را از صندوق رأی بیرون آوردند. احمدی نژاد تلاش در زنده کردن پوپولیسم دوران انقلاب داشت و برنامه انتخاباتی او شعار ضدیت با سرمایه داران بزرگ بود. اما در عمل سرکوب طبقه متوسط شهری در دستور کار او قرار گرفت.

پوپولیسم در کشور های پیرامونی، اصولاً ایدئولوژی ناسیونالیستی است که در برابر سرمایه انحصاری و قدرت خارجی قد علم می کند. این ایدئولوژی بیش از هر چیز تکیه بر عدالت اجتماعی در برابر بی عدالتی سرمایه انحصاری دارد. مفهوم بی عدالتی و سپس خواست بیشتر در امر توزیع، مشتاقان زیادی در میان تهیدستان شهری در ایران داشت. احمدی نژاد با شعار تقسیم عادلانه در آمد نفت در ایران این طبقه اجتماعی را به سمت خود جذب کرد و آنان پایگاه توده ی احمدی نژاد شدند.

تهیدستان شهری که امروز آنان را "طبقه محروم جدید" نام داده اند شرکتی فعال در جنبش سی سال اخیر در ایران داشته اند. برای آنان "عدالت خواهی" بیش از هر چیز جاذبه سیاسی دارد. برای این گروه "تحرك اجتماعی" از اساس اولیه زندگی اقتصادی است که با کار عوض کردن از این شاخه به آن شاخه می‌پزند. بواسطه این تحرك اجتماعی است که گرایش طبقاتی این گروه مرتب در حال تغییر است فعالیت اقتصادی آنان که صرفاً برای امرار معاش است شامل دست فروشی، خدمات شهری، کارگر ساختمانی، کارگر موقتی و کاسبی خرده پا است. این طبقه در زمان شاه بنا بر زادگاهشان خود را گروه بندی می‌کردند: آذربایجانی‌ها، اراکی‌ها، کرد‌ها، خراسانی‌ها و غیره از آن جمله بودند که اکثراً در حاشیه شهرها، خارج از محدوده زندگی می‌کردند. رهبری این گروه‌ها با آدم‌هائی بود که کارگران و دست‌فروشان را به نقاط مختلف شهر می‌فرستادند. حل و فصل دعواهای این جماعت قبل از آنکه به پلیس و دادگستری برسد، بدست این رهبران حل و فصل می‌شد. همچنین کنترل رباخواری، قمار بازی، مواد مخدر و فحشا بدست آنان بود. این طبقه هیچگونه رهبری سیاسی نداشت. تعلق مذهبی این گروه، جدا از اسلام لایه‌هائی از مسیانیسم را در بر می‌گرفت که مهدی‌گرایی از اصول آن بود. با چنین بینشی بود که این طبقه آیت‌الله خمینی را بدون اینکه بدانند که او کیست به رهبری شبه‌الهی پذیرفتند و امام حاضر جانشین امام غایب شد.

پس از انقلاب اسلامی، اینان همان "مردم حاضر در صحنه" بودند که با زنجیر و چاقو به گروه‌های چپ و دانشجویان حمله می‌کردند و هر جمعه نیز به دانشگاه تهران برای نماز جمعه حمل و نقل می‌شدند. بتدریج سازمان‌های سیاسی دولتی و نیمه دولتی مانند کمیته، پاسداران، بسیج و یا انصار حزب‌الله افراد این طبقه را بخود جذب کرد. اما بسیجی‌ها بزرگ‌ترین گروه سازمان‌یافته این طبقه بودند.

یکی از طرفداران احمدی نژاد نقش سیاسی این طبقه را این‌گونه بیان می‌کند: «طبقه جدید» اتفاقاً در دوران خاتمی در جنوب تهران و شهرری سامان خود را پیدا کرد و ترور سعید حجاریان توسط یکی از اهالی «شهرری» آغاز حضور جدی این طبقه در متن سیاست ایران بود. «همو سپس به ترکیب طبقاتی طرفداران احمدی نژاد می‌پردازد و می‌گوید:

"طبقه مرفه بازاری قدیم، طبقه حزب‌اللهی و مذهبی و ایثارگر، طبقه روستایی و حاشیه‌نشین شهری که هر یک به نوعی در دوره خاتمیسم احساس "طردشدگی" در سطح گفتمان سیاسی می‌کرد، خود را با طبقه جنوب همسان دید و به ناگاه «حاشیه جنوب» تبدیل به «متن مرکز» شد. و گفتمان جنوب نه تنها، در سطح جنوب بلکه در سطح همه مشارکت‌کنندگان و طبقات طرد شده مسلط گردید. ظهور احمدی نژاد در سطح گفتمانی، معنایی جز هژمونیک شدن «گفتمان جنوب» در سطح قدرت و سیاست نداشت. گفتمانی که تسلط خود را در طرد «طبقه متوسط شهری» و شاخص‌های آن می‌دید." سید مجید حسینی، نشریه بازتاب، بیست شهریور 1386)

در انتخابات 1388 "طبقه متوسط شهری" بر علیه احمدی نژاد به پای صندوق‌های رأی رفت. این گروه که شامل تحصیل‌کردگان، دانشجویان و دانش‌آموزان، روشنفکران و هنرمندان و شهروندان شهرنشین (بجز وابستگان به رژیم) بود، به حسین موسوی که شعار آزادی فردی و رعایت قانون اساسی می‌داد، رأی دادند. تقلب در رأی

گیری موجب اعتراض رای دهندگان شد که تظاهرات ملیونی پس از انتخابات نمونه ای از ان بود. متأسفانه، تظاهرات صلح آمیز مردم با گلوله و کشتار وزندان پاسخ داده شد. در این جنبش اعتراضی، آزادی فردی خواست همگانی بود و شعار " رأی من کو " جنبش سبز را پایه ریزی کرد. این جنبش بصورت گفتمان سیاسی ضد رژیم در حالت سکوت زنده مانده است. عناصر و گروه های اسلامی نیز بتدریج به جنبش اصلاح طلبی روی آورده و هریک بنا بر منافع و دیدگاه خود با گسترش سرکوب مخالفت می کنند.

موج دوم پوپولیسم – این جریان در دهه هشتاد خورشیدی در ایران شکل گرفت و از نظر ایدئولوژیک به ترویج اسلام مهدی گرا در برابر اسلام فقیه گرا دست زد. این دوره را که بهتر است پوپولیسم دولتی بنامیم، برنامه آن رقابت با سرمایه داران پراگماتیست و هدفش کاهش قدرت روحانیت در سیاست بود. عوامل مختلفی در شکل گیری این جناح دخیل بودند که مبارزه قدرت بین گروه احمدی نژاد و گروه ولایت فقیه از عمده آن است. این جناح برای کوبیدن جناح های رقیب، گرایش به حکومت اسلامی منهای روحانیت نشان داده، و تقدم ناسیونالیسم ایرانی بر اسلام را زمزمه کرده است بدین امید که بخشی از جنبش سبز و پاره ای از پراگماتیست ها را بخود جلب کند.

از نظر سیاسی، ملی گرایی دولت احمدی نژاد با پافشاری بر غنی سازی اورانیوم و سپس توسعه برنامه هسته ای در ایران شروع شد. او با کنار گذاردن " امت مسلمان " و تکیه بر واژه " ملت ایران " در توجیه برنامه هسته ای، احساسات ناسیونالیستی را دامن زد. بکار بردن ملی گرایی در جنبش های پوپولیستی این اثر را دارد که رقیب ها را در معرکه توده گرایی خلع سلاح می کند. در کشورهایی مانند ایران که واژه «نوکر اجانب» پسوند نام هر سیاست مداری بوده است، عملکرد ناسیونالیستی همیشه احساسات و علاقه مردم را بخود جلب می کند. گفتمان دیگر مقوله مکتب ایرانی در برابر مکتب دینی است که بر بستر ملی گرایی موجود جای باز میکرد. افتخار به ایران قبل از اسلام و اینکه رستم و سیاوش و.. سمبل دلاوری های ملت ایرانند، از جمله شعار هائی است که در نزد هر ایرانی قابل لمس و مورد ستایش بوده و جناح احمدی نژاد از آن استفاده سیاسی می کنند. بعبارتی دیگر، جناح احمدی نژاد در عین سرکوب جنبش سبز، از دیسکورس ملی گرایی با حيله گری استفاده کرده تا بخشی از جنبش سبز را به طرف خود کشاند: برنامه حمایت از اسفندیار مشائی و نام بردن او برای رئیس جمهور پس از احمدی نژاد را در چهار چوب این گونه مانور ها باید جستجو کرد.

علاوه بر این ها، جایگاه رهبری شبه الهی در جنبش های پوپولیستی است که در انقلاب ایران آیت الله خمینی چنین نقشی داشت. اما امروزه، پوپولیسم جدید امام زمان را رهبر جامعه اعلام کرده بدین امید که نقش ایتالله خامنه ی را کاهش داده و اونتواند خود را هم وزن خمینی و رهبر شبه الهی اعلام کند. در دوران انقلاب 57 صحبتی از امام زمان نبود و فقط امام خمینی امام حاضر در صحنه بود و در ذهن مردم امام غایب نقشی در انقلاب علیه شاه نداشت.

نظریه مهدویت، جهانی شدن اسلام ایرانی و حکومت مهدی از جمله مفاهیمی است که پوپولیسم جدید با ادغام دیسکورس ناسیونالیسم با دیسکورس دین، ایرانی بودن اسلام را طراحی کرده و تلاش در باز کردن جایگاه ملی

وبین المللی برای خود دارد. جهانی شدن اسلام شیعه در مفاهیم گوناگونی چون ظهور مهدی که حکومت عدل و انصاف بر جهان مستقر خواهد کرد احتیاج به پیش زمینه هائی دارد که در آن یکی از دولت مداران ایران قادر است که مقدمه ظهور را فراهم کند. این فرد نه مجتهد و نه روحانی که فردی از عوام است که رویای امام زمان داشته است. احمدی نژاد با دیدن امام زمان بصورت هاله نور در سازمان ملل باز گو کننده اسلام مهدی گرا بود. گو اینکه بسیاری آنرا حمل بر ساده لوحی وی قلمداد کردند.

استفاده از مفهوم مهدویت برای دست گیری قدرت سیاسی اولین بار بوسیله شاهان صفوی بکار گرفته شد. صفویان که خود از مدافعان صوفیگری بودند با تکیه بر پارادایم امام غایب، مسیانیم (مهدی گرائی) شیعه را محور گفتمان سیاسی قرار دادند. آنان مقام فقاہت را برای اسفاده سیاسی و اقتصادی مکان ویژه ای دادند. وظیفه فقیه در دوران غیبت مهدی، گردآوری خمس و زکات و دیگر درآمدهای دینی از جمله اوقاف بود. فقیهان کلاً تحت نفوذ شاهان بودند و پشتیبانی دربار آنان را صاحب مال و قدرت گزافی کرد. (رجوع کنید به نوشته محمد مهدی خلجی، جمهوری اسلامی و نظم نوین روحانیت) در آن زمان دو منبع اقتصادی یکی خزانه دولتی و دیگری سرمایه فقیهان بود که هر دو بدون دستبرد به دیگری به مثا به دو منبع جدا از هم به انباشت ثروت ادامه میدادند. مالیات های دولتی و مذهبی عموماً بر کشاورزان و کارگران و کسبه بازار بود. مقوله ظهور مهدی هر چندی یکبار از زمان صفویان تا امروز مطرح شده که در مواردی هدفش تضعیف قدرت فقیهان بوده است.

پس از انقلاب اسلامی ایران و برپائی ولایت فقیه، روحانیون فقیه و نا فقیه به دست اندازی به خزانه دولت پرداختند و با ایجاد نهادها، موقوفات و سازمان های مذهبی ثروت اندوزی کردند. اما تفاوت جمهوری اسلامی با صفویان وجود در آمد نفت بود که مستقیماً به خزانه دولت می رفت، در حالی که در زمان صفوی مالیات دولتی و مالیات مذهبی بود که خزانه دولت و فقیهان را پر می کرد. کشمکش بر در آمد نفت عامل مهمی در جناح بندی درون حاکمیت بوده است. جناح مهدی گرا با دست اندازی بیش از حد به در آمد نفت به تقویت مالی ارگانها و سازمان های طرفدار خود دست زده تا آنجا که اعتراض شدید سایر جناح ها را برانگیخته است. اما صف آرائی فقیه گرایان بر علیه این جناح از موضع ضعف و خالی از بعد سیاسی-ایدئولوژیک بوده و منحصر به کوبیدن فردی طرفداران رئیس جمهور ولی مدارا با احمدی نژاد است. جناح مهدی گرا که در بعضی از تحلیل ها به " پدیده احمدی نژاد " نقل شده، امید آن دارد که با استفاده از تضاد جنبش سبز با ولایت فقیه و اختلاف کار گزاران جناح رفسنجانی با فقها بخش عمده ای از ناراضیان را به سمت خود جلب کند.

امروزه تضاد ها و رقابت های سیاسی - اقتصادی در ایران به نحوی است که هیچ جناحی قادر به اعمال هژمونی در جامعه نیست و این خود میدان را برای مانور های پوپولیستی و خارج از منطق سیاسی باز نگه داشته و پیش بینی های تحلیل گرایان سیاسی را پا در هوا می گذارد.

